

بررسی ریشه شناختی دو جاینام در استان همدان (ملایر و لالجین)

محمد مهدی احدیان^۱

چکیده فارسی:

جاینام‌ها مجموعه بزرگی از واژگان مورد استفاده ما هستند که اطلاعات تاریخی، فرهنگی و زبان‌شناسی ارزشمندی در آن‌ها نهفته است. در این مقاله دو جاینام «ملایر» و «لالجین» در استان همدان، از دیدگاه تاریخی و زبان‌شناسی تاریخی بررسی شده‌اند. کوشیده شده است با گردآوری همه شواهد تاریخی از این دو جاینام، از دوره ایرانی باستان تا ایرانی نو در صورتی که بر جای مانده باشد و با در نظر گرفتن ریشه‌شناسی‌هایی که تاکنون درباره این دو واژه انجام شده، و نیز بر پایه روشهای زبان‌شناسی تاریخی- تطبیقی، ریشه‌شناسی جدیدی به دست داده شود یا ریشه‌شناسی‌های پیشین اصلاح یا تایید گردند. در آغاز این مقاله توضیحی درباره جاینام، جاینام‌شناسی و دسته‌بندی جاینام‌ها از دیدگاه زبان‌شناسی داده شده است.

کلید واژه‌ها: ریشه‌شناسی، جاینام‌شناسی، جاینام‌های همدان، زبان‌شناسی تاریخی، ملایر، لالجین

۱- مقدمه

در این مقاله کوشش شده است تا ریشه‌شناسی پذیرفتنی‌ای برای دوجاینام^۲ ملایر و لالجین از جاینام‌های استان همدان به دست داده شود. علت بررسی این دو جاینام از استان همدان، این است که نویسنده در این حوزه به فعالیت پرداخته و این شروع کاری است برای پرداختن به سایر جاینام‌های ایران. از سوی دیگر همدان تختگاه مادها، بنیانگذاران نخستین دولت آریایی در غرب ایران، از کهن‌ترین حوزه‌های تمدن ایران است که پیش و پس از مادها، در دوره‌های هخامنشی، اشکانی، ساسانی و اسلامی تا سده نوزدهم همواره از مهمترین مناطق راهبردی ایران بوده است. قابل ذکر است، بخش بزرگی از آنچه که تاکنون درباره ریشه‌شناسی جاینام‌های ایران به دست داده شده است، غیر علمی و در بسیاری موارد همراه با تعصبات گوناگون بوده است. این مقاله بر آن است تا با رویکردی به روش‌های نوین جاینام‌شناسی، بر پایه منابع معتبر زبان‌شناختی و تاریخی، ریشه‌شناسی عالمانه‌ای برای این دو جاینام مطرح کند. بدین منظور نخست شواهد معتبر از این دو جاینام استخراج شده و سپس با بهره‌گیری از روشهای زبان‌شناسی تاریخی- تطبیقی و دستمایه‌های گویش‌شناختی و نیز با توجه به ویژگی‌های فرهنگی و منطقه‌ای، ریشه‌شناسی‌ای برای این دو جاینام به دست داده شده است.

۲- تعریف جاینام و جاینام‌شناسی

نام‌های جغرافیایی بخشی از اطلاعاتی هستند که ما هر روز با آن سر و کار داریم. این نام‌ها در طول قرن‌ها پدید آمده‌اند. به بررسی علمی نام‌های جغرافیایی بر پایه اطلاعات تاریخی، جغرافیایی و بویژه زبان‌شناسی، جاینام‌شناسی^۳ گفته می‌شود. هر نام جغرافیایی، واژه یا واژگانیست که برای نشان دادن، مشخص کردن یا تعیین هویت یک مکان جغرافیایی، همچون یک شهر، یک رود و یا یک کوه به کار می‌رود [۲۷]. توپونیمی واژه‌ای یونانی است که از دو بخش topo به معنی «زمین» و onim به معنی «نام» تشکیل شده است [۷]. به‌وسیله متقدمان این علم در ایران، واژه معادل «جاینام» برای Toponym برگزیده شده است. این واژه مرکب به لحاظ ساخت، اضافه مقلوب از ترکیب اضافی «نام جای» است. «جاینام‌شناسی» نیز برابر Toponymy به کار می‌رود. توپونیمی (یا وجه‌تسمیه علمی نامهای جغرافیایی) یعنی تجزیه و تحلیل نام مکان‌ها از جنبه‌های گوناگون زبان‌شناختی و اثبات معانی آنها با ذکر دلایل و مدارک استوار و غیر مشکوک [۳].

۳- رابطه جاینام‌شناسی و زبان‌شناسی (تاریخی)

هر جاینام یک «واژه» است و بنابراین مقوله‌ای زبانی است. این واژه نام یک مکان است. زبان‌شناسان، جاینام‌شناسی را از محدوده علم آنوماستیک (علم تبیین نظام نامگذاری) جدا میکنند، چراکه این علم به بررسی نام‌های جغرافیایی از دیدگاه جغرافیا، تاریخ و زبان‌شناسی می‌پردازد در صورتیکه آنوماستیک^۴، نام‌ها را تنها از دیدگاه زبان‌شناسی بررسی می‌کند [۱۱]. می‌توان ادعا نمود که زبان‌شناسی ستون اصلی جاینام‌شناسی است که با همراهی علوم تاریخ و جغرافیا کامل میشود [۳]. جاینام‌ها را می‌توان در چند مقطع زمانی مختلف (مطالعه در زمانی و هم زمانی) بررسی کرد، مطالعه در زمانی آن، موضوع علم زبان‌شناسی تاریخی است. نقطه آغاز چنین مبحثی این واقعیت است که زبان در طول زمان، پیوسته دچار دگرگونی می‌شود. این تغییرات زبانی به شیوه‌ای کاملاً تصادفی و اتفاقی رخ نمی‌دهند بلکه تابع الگوهای هستند که میتوان آنها را با به‌کارگرفتن نشانه‌گذاری صوری بیان کرد. تحولات اجتماعی و سیاسی گوناگون مهمترین عوامل مؤثر بر دگرگونی‌های طبیعی زبان‌ها هستند. واژگان زبان، هم از لحاظ

آوا و هم از نظر معنی در طول زمان دگرگون می شوند. به همین ترتیب نام‌های جغرافیایی نیز به عنوان واحدهای زبانی در معرض تمامی تغییراتی هستند که در حوزه زبان روی می‌دهد و مطالعه این دگرگونی‌ها همانگونه که گفته شد موضوع علم زبان‌شناسی تاریخی است. دست‌آورد عملی زبان‌شناسی تاریخی، ریشه‌شناسی است. اتیمولوژی یا ریشه‌شناسی بیان تاریخ یک واژه است از قدیمی ترین زمان کاربرد آن تا زمان نوشتن تاریخ آن واژه، هم از لحاظ آوا و هم از لحاظ معنی [۲]. هر ریشه‌شناسی در واقع تاریخ تحول یک صورت زبانی واحد است [۱]. یکی از اطلاعات مهم در ریشه‌شناسی، شناخت تحول زبانی است. تحول زبان در دو سطح درونی و بیرونی صورت می‌گیرد. تحول درونی زبان بدون دخالت عوامل خارجی صورت می‌گیرد و تحول بیرونی بر اثر عوامل خارجی مانند تأثیر زبان بیگانه و یا در اثر ترجمه انجام می‌شود. این تحولات در نظام آوایی و نیز در صرف و نحو زبان می‌توانند تغییر ایجاد کنند. تحول نظام آوایی و قواعد صرفی و نحوی زبان به کندی صورت می‌پذیرد اما تحول واژگان در زبان پیوسته روی می‌دهد. استعمال واژه در معنی مجازی و کنایی، شباهت لفظی و معنوی و یا هردو، تیره شدن معنی واژه به سبب دور افتادن آن واژه از خانواده واژگانی خود و میل به «کم کوشی» به عنوان عوامل درونی و اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دینی، علمی و تأثیر زبان بیگانه از عوامل بیرونی تحول واژگانی هستند. همچنین برای نفوذ واژگان بیگانه حد و مرزی نیست. با این حال نظام آوایی و قواعد صرفی و نحوی زبان کمتر زیر نفوذ عوامل خارجی از جمله زبان بیگانه قرار می‌گیرند [۲]. بنابراین دست‌آورد زبان‌شناسی تاریخی، شناخت دگرگونی‌های صوری و معنایی واژه از دیدگاه علمی و ریشه‌شناسی عالمانه آنهاست، که این خود از آنچه که در بسیاری کتاب‌های تاریخی پیشینیان به عنوان «وجه تسمیه» نام‌های جغرافیایی آمده است و کوشش آنها را برای تحلیل معنایی و بیان وجه اشتقاق جاینام‌ها نشان می‌دهد، جلوگیری میکند. امروزه به نتایج حاصل از آن تلاش‌های محدود غالباً وجه تسمیه عامیانه گفته میشود.

هدف از ریشه‌شناسی، کشف معنی متقدم و سرچشمه واژگان است. ریشه‌شناسی همزمانی تنها در مورد ترکیبات و مشتقات سودمند است، یعنی زمانی که واژگان از واژه‌های دیگری مشتق می‌گردند که بطور همزمان در همان زبان وجود دارد. ولی هنگامی که به بررسی واژگان بسیط می‌پردازیم که از سایر ریشه‌های موجود در زبان ساخته نشده‌اند باید ریشه‌شناسی در زمانی یا تاریخ تحول یک واژه در طول زمان را مورد توجه قرار داد [۱]. زبان‌شناس با فرض وجود جوامعی که به آن زبان سخن میگفته‌اند و با توجه به اصول و قواعد زبان‌شناسی تاریخی اقدام به بازسازی جاینام‌ها می‌کند [۱] در پایان با استفاده از صورت بازسازی شده جاینام‌ها، ضمن قضاوت در مورد ریشه‌شناسی‌های موجود و مشخص کردن ریشه‌شناسی‌های عامیانه میتوان ریشه‌شناسی معینی را پیشنهاد نمود.

ریشه‌شناسی در واقع شامل ریشه‌شناسی عالمانه، ریشه‌شناسی عامیانه و شبه‌عالمانه است. ریشه‌شناسی عالمانه بر پایه قوانین دگرگونی‌های صوری و معنایی واژگان زبان بر پایه علم زبان‌شناسی تاریخی صورت می‌گیرد. در ریشه‌شناسی شبه عالمانه فرد تا اندازه‌ای از قوانین دگرگونی واژگان آگاه است ولی به هدف درستی دست نمی‌یابد و غالباً به ریشه تراشی می‌پردازد [۹].

ریشه‌شناسی بخش مهمی از کار پژوهش درباره جاینام‌ها را تشکیل می‌دهد. آنچه که وجه تسمیه نامیده می‌شود نیز بخشی از ریشه‌شناسی است. خطر اصلی در ریشه‌شناسی جاینام‌ها، ریشه‌شناسی عامیانه است، چراکه به عقیده جکسون، ریشه‌شناسی مانند باستان‌شناسی است. شواهد اغلب نسبی است یا اصلاً موجود نیست و ریشه‌شناس باید آگاهانه تصمیم بگیرد تا از شواهد موجود استفاده کند، اگرچه ناکافی باشد. پیوسته شواهد جدیدی کشف می‌شود و تاریخ شناخته شده واژه را نیازمند بررسی مجدد می‌سازد [۲۸]. پس از ریشه‌شناسی جاینام، تمامی اطلاعات بدست

آمده و دسته بندی شده را می توان به صورت مدخل هایی واژگانی در فرهنگ ریشه شناسی جاینام ها گردآوری کرد. لازم به ذکر است که زبان فارسی از این نظر نیز دچار کمبود است [۵]. بنابراین از آنچه گذشت درمی یابیم که جاینام شناسی با فرهنگ نگاری نیز در ارتباطی تنگاتنگ است و دستمایه های آنرا می توان در فرهنگ جاینام ها ثبت کرد. فرهنگ هایی که در زبان فارسی تحت عنوان فرهنگ جاینام ها نگاشته شده است، متأسفانه از همان چیزی رنج می برد که سایر فرهنگ های فارسی در رنج است [۵]. روش سنتی در بیان وجه تسمیه عامیانه، مد نظر قرار دادن آخرین صورت واژه، تقطیع آن و منسوب نمودن هر جزء به نزدیکترین واژه با معنی در زبان و سر انجام «معناسازی کلی» بوده است.

۴- اهمیت جاینام شناسی (از دیدگاه تاریخی، زبانشناسی، قوم شناسی و شناخت فرهنگ و تمدن منطقه و کشور)

جاینام ها از لحاظ تاریخی، جغرافیایی و زبان شناختی ارزش فراوانی دارند و میتوانند در آشکار ساختن بسیاری از حقایق تاریخی که با گذشت زمان، جز نام اثری از آنها به جای نمانده است، پژوهشگران را یاری رسانند. با مطالعه نام های جغرافیایی می توان تحولات سیاسی، اجتماعی و مهاجرت و تبعید اقوام را که در طول تاریخ ایران بسیار شاهد آن بوده ایم، ردیابی کرد [۱۱]. یا میتوان اطلاعاتی از قوم و طایفه، زبان، گویش محلی، آداب و سنت ها، نحوه زندگی و محصولات کشاورزی آنها بدست آورد [۱۶]. نکته مهم آن است که اگر چه بسیاری از جاینام ها با گذشت زمان دچار تحول شده و شفافیت معنایی خود را ازدست داده اند، اما هیچ نامی بدون معنا نیست چرا که اگر معنا نداشت اساساً برای نامیدن جایی، از آن استفاده نمی شد [۷]. جاینام ها براساسی شناسنامه هویت آن مکان ها هستند. ما از بسیاری زبانها و اقوام، چیزی جز چند نام نمی شناسیم (مانند زبان پهلوی اشکانی باستان که تنها نام سرزمین و نام قوم $p-r$ <parθawa-/ θ-v> «پهله» از آن در دست است [۴]. این نام ها به ما می گویند که در گذشته های دور، چه قومی و با چه زبانی و چه فرهنگی در آن مکان خاص زندگی می کرده است. برای نمونه نام همدان <Ha^mgmātāna- نه تنها از دید زبان شناسی تاریخی با اهمیت است، بلکه تاییدی است بر روایت هرودوت از گردهم آمدن مادها به دست دیاکو در این مکان. این واژه به معنی محل اجتماع [۲۹] و به عبارت دقیق تر «جای به هم آمدگان» است.

۵- ریشه شناسی جاینام ملایر

۱- مشخصات عمومی

ملایر نام شهری در جنوب شرقی استان همدان با ۱۴۴۳۷۳ نفر جمعیت و از نظر تقسیمات استانی مرکز شهرستان ملایر در استان همدان است. شهرستان ملایر متشکل از سه شهر ملایر، سامن و آزندریان، سه بخش مرکزی، سامن و جوکار، ۱۵ دهستان، ۱۰۹ آبادی دارای سکنه، ۱۱ آبادی خالی از سکنه و ۲۹۷۰۶۲ نفر جمعیت است [۱۲].

۲- موقعیت جغرافیایی

شهر ملایر در طول جغرافیایی °۴۸ و °۴۹ شرقی و عرض °۳۴ و °۱۷ شمالی نسبت به گرینویچ، در ارتفاع ۱۷۸۰ متری از سطح دریا قرار دارد. دو کوه به نام های کوه سرده (۲۲۷۷ متر) و کوه گرمه (۲۲۰۶ متر) در کنار شهر قرار گرفته اند. شهرستان ملایر از شمال به شهرستان های همدان و تویسرکان، از غرب به شهرستان نهاوند، از جنوب به

استان لرستان و از سمت شرق نیز به استان مرکزی محدود می شود. شهرستان ملایر در میانه راه دسترسی همدان به نهاوند، اراک و بروجرد واقع است.

۵-۳- تاریخچه

شهر ملایر تا قبل از دوران قاجاریه وجود نداشته و «ملایر» نام ناحیه‌ای مشتمل بر قریه‌های مرکزی شهر فعلی بوده است. این ناحیه گاه وابسته به همدان و گاه جزو نهاوند بوده است [۱۴]. حمدالله مستوفی در قرن هشتم هجری «ناحیه ملایر» را، یکی از نواحی سه‌گانه نهاوند بر شمرده است [۲۰].

مرکز این ناحیه، پیش از ایجاد شهر فعلی، قریه «چوبین» بود که خرابه‌های آن در کنار شهر هنوز دیده می‌شود. این شهر را به بهرام چوبینه نسبت داده‌اند [۱۴]. در شمال غربی این روستا، قلعه‌ای به نام قلعه زندیه وجود داشت که سران زندیه از زمان صفویه ساکن آن بودند. چهارمین زن عقدی فتحعلی شاه قاجار - زمانیکه او هنوز ولیعهد بود - دختری از این قلعه بود. این زن پس از رسیدن فرزندش، شیخعلی میرزا، به سن ۱۴ سالگی، نزد طایفه خود برگشت. طبق فرمان فتحعلی شاه به فرزندش محمدعلی میرزا دولتشاه، والی کرمانشاه، او در سال ۱۲۲۴ قمری برای شیخعلی میرزا و مادرش میان قریه چوبین و قلعه زندیه شهرکی ساخت و آن را به نام خودش، «دولت‌آباد» نامید. از آن پس «دولت‌آباد» مرکز حکومت جدید ملایر شد. به دستور شاه حوزه تویسرکان هم ضمیمه آن گردید و شیخعلی میرزا را به حکومت ملایر و تویسرکان منصوب نمودند. بنای اصلی شهر «دولت‌آباد» عبارت بود از چند قصر و باغ برای شاهزاده و مادر و اتباعش و یک مسجد و یک حمام و یک بازار و همه این ساختمان‌ها در داخل یک محصوره بنا شده بودند. کم کم آبادی چوبین از بین رفت و دولت‌آباد مرکزیت پیدا کرد. شیخعلی میرزا در سال ۱۲۳۴ لقب «شیخ‌الملوک» یافت و چون به جمعیت شهر روز به روز افزوده شد در سال ۱۲۳۶ بنیان بازار و مسجد و مدرسه و حمام تازه ای نهاد و دو سرا برای مسافر و کاروان احداث کرد و این مستغلات را به اضافه دو آبادی وقف مدرسه و مسجد نمود. «دولت‌آباد ملایر» به خاطر دارا بودن موقعیت جغرافیایی مناسب و قرار گرفتن در مسیر جاده‌های مواصلاتی همدان، نهاوند، بروجرد و اراک، رونق و اعتبار بیشتری یافت نک. [۱۴ و ۱۵].

شهر ملایر در تقسیم بندی کشور در زمان ناصرالدین شاه مرکز «ولایات ثلاث» گردید. «ولایات ثلاث» نامی بود که بر ولایتی مشتمل بر شهرهای ملایر، نهاوند و تویسرکان نهادند. از سال ۱۳۲۰ به بعد به تدریج بیشتر ادارات دو شهر دیگر از ملایر مجزا و نام ثلاث هم حذف گردید [۱۵].

۵-۴- وجه تسمیه ملایر در منابع مختلف

الف- ملایر ترکیبی از دو واژه «مال» و «آیر» است. «مال» به لری، خانه را گویند که یادگاری از زبان مادهاست. جزء دوم یعنی «آیر» محرف اگر است و اگر هم در زبان مادی به معنی آتش بوده و هنوز هم در لرستان آتش را آگر گویند. در اینصورت ملایر به معنی سرزمین آتش است که با توجه به نتایج حاصل از حفاری‌های تپه تاریخی نوشیجان و کشف آتشکده‌ای مربوط به دوران ماد در تپه فوق‌الذکر اطلاق این کلمه به این شهرستان مورد می‌یابد [۲۳].

ب- ملایر تحریفی است از واژه «مله در» که به وسیله مستوفیان و جغرافی نویسان شهرت یافته. مله در سابقاً یکی از دهستان‌های بزرگ نهاوند و مرکب از ۳۰ تا ۴۰ دهکده بوده است. مله در را می‌توان به معنی گردنه و معبر و محل تلگراف آتش یا یکی از این معانی انگاشت [۲۳].

ج- در زمان مادها در این منطقه با روشن کردن آتش بر روی تپه‌ها و کوه‌ها، اخبار را به سایر مناطق می‌رساندند. از این روی آنرا «مل آگر» به معنی تپه آتش (تپه‌های آتش) می‌نامیدند [۲۳].

د- ملایر ترکیبی از دو واژه «مال» و «آیر» است. «مال» به لری، خانه را گویند که یادگاری از زبان مادهاست. جزء دوم یعنی «آیر»، همچون آر، آری و آریا از آیین، که اصل آن در اوستا آئیرینه است و بعداً در فارسی هخامنشی و پهلوی قدیم به آریان، آران و ایران به معنی سرزمین آیرها، سرزمین آرها و سرزمین ایرها تبدیل گردیده، مشتق شده. پس مال آیر یعنی خانه و سرزمین آیر(آریا) ها [۲۳].

ه- از جمله اقوال مختلفی که مورخان ذکر کرده‌اند آنست که همزمان با ورود اسلام به ایران و حمله اعراب، سپاهیان عرب که در این منطقه به دنبال آب بوده و آنرا نیافته بودند، گزارش داده بودند که «ماء لایری» به معنی اینکه (آب دیده نمی‌شود) و بعدها این عبارت در اثر تکرار به ملایر تبدیل شده است [۱۰].

۵-۵- ریشه شناسی

ملایر، فارسی Malâyer، گویش همدانی Melâyer، گویش محلی Mälâyer. گرچه شهر ملایر در زمان قاجار بنا شده است اما کهن‌ترین ذکر نام «ملایر» مربوط به دوره ساسانیان است و یاماثوچی نام ملایر را بر مهرهای ساسانیان بصورت $ml(ə)wyl / Malayir(?)$ ثبت کرده است [۳۳]. کهن‌ترین توصیف ملایر نیز مربوط به قرن هشتم هجری و در نزهة القلوب است که ملایر نام یکی از نواحی سه‌گانه نهاوند به شمار رفته است [۲۰].

واژه ملایر $Mälâyer > mäl-e-âyer$ احتمالاً یک اسم مرکب است که از ترکیب اضافی دو اسم «مل» $mäl$ و آیر $âyer$ ، با حذف کسره اضافه، به دست آمده است.

در شمال زاگرس واژه $mul > *mrdu-$ جنوب‌غربی، معادل صورت شمال‌غربی و اوستایی $mərəzu-$ [۲۵]، به صورت $mel / mele / mil / mile / mola / mul$ برای «گردن، گردنه» متداول و مرسوم است. در این مناطق جاینام‌های بسیاری با این واژه وجود دارد، مانند: هافت موله، چار مله، چهار مله، چهار ملان، شترمل، اشترمل، پای مل گریا. از نظر معنی، واژه کهن grive «گریوه» با آن در ارتباط است و واژه مغولی کتل نیز بعدها با این واژه به رقابت برخاست. در کردی واژه mul برای بیان مفهوم «گذر کردن» به کار می‌رود و معنی «گردن، گردنه» می‌دهد. این واژه دارای گونه‌های $mäl, mil, mol, mel$ است که همگی به $*mrdu-$ ، معادل صورت شمال‌غربی و اوستایی $mərəzu-$ بازمی‌گردند [۲۶ و ۱۷]. تحول خوشه همخوانی $rd / rz < l$ نیز در دوره میانه انجام یافته است [۲۵].

واژه «آیر» $âyer$ می‌تواند معادل واژه کردی ئاگر به معنی «آتش» [۱۷] باشد که در نتیجه تحول همخوان g میانی ایرانی باستان به y فارسی میانه [۲] پدید آمده است. به نظر می‌رسد دو واژه آیر ($âyer$) و ئاگر با واژه‌های فارسی آگور به معنی «خشت پخته، آجر» و/خگر به معنی «پاره آتش، شرار، اثیر، جرقه» [۸ و ۲۱] مرتبط هستند. در تحول نهایی $Mälâyer > mäl-e-âyer$ حذف کسره اضافه صورت گرفته است که می‌تواند با نمونه‌های دیگر در زبان فارسی مانند: تخم مرغ ← تخم مرغ؛ شیشه نوشابه ← شیشه نوشابه مقایسه شود.

با آنچه گفته شد، ملایر واژه‌ای مرکب از دو اسم در حالت اضافی و به معنی «گردنه آتش» بوده است. احتمالاً منظور از این آتش، آن آتشی آیینی بوده که در آتشکده نوشیجان برقرار بوده است. نوشیجان که آتشکده ای باستانی مربوط به دوره ماد است، بر فراز یک برآمدگی صخره‌ای در میانه دره ملایر قرار دارد. این بنا شامل یک قلعه نظامی، دو نیایشگاه و یک تالار ستون‌دار است که برج و بارویی آنها را احاطه کرده است [۲۴]. نوشیجان اساساً محوطه‌ای تک

دوره ایست و بیشتر بقایای ساختمانی به جای مانده و سایر آثار، منعکس کننده اشغال و سکونت تپه در نیمه دوم قرن هشتم، به وسیله قوم ماد است. مهمترین اثر معماری نوشیجان و یکی از با ارزش ترین آثار دوره ماد، نیایشگاه مرکزی آن است که از مظاهر آیینی زمان ماد به شمار می رود [۱۳]. از این روی جاینام ملایر را می توان نامی مرتبط با آتشکده نوشیجان دانست که در دوران ماد ساخته شده است.

۶- لالجین

۶-۱- مشخصات عمومی

لالجین نام شهری در ۱۸ کیلومتری شمال شهر همدان با ۱۳۹۶۳ نفر جمعیت و از نظر تقسیمات استانی جزء شهرستان بهار در استان همدان است [۱۲].

۶-۲- موقعیت جغرافیایی

شهر لالجین در طول جغرافیایی 48° و $28'$ شرقی و عرض 34° و $58'$ شمالی نسبت به گرینویچ، در ارتفاع ۱۷۳۱ متری از سطح دریا و در دشتی هموار قرار دارد.

۶-۳- تاریخچه

کهن ترین ذکر نام لالجین مربوط به قرن هشتم است که حمدالله مستوفی آن را قریه ای بزرگ در ناحیه فریوار همدان ذکر کرده است [۲۰]. در سال ۱۳۲۹ خورشیدی، لالجین به عنوان قصبه ای در دهستان چهاربلوک در بخش سیمینه رود شهرستان همدان ثبت شده است. لالجین به شهر سفال شهره است و صنعت عمده و سنتی این شهر، سفالگری است. پیشینه سفالگری لالجین نامشخص است اما لالجین و لالین در فرهنگ همدانی، از دیرباز به عنوان جای ساخت ظروف سفالی شناخته می شده است.

برخی محققان، جنوب غربی شهر را جایگاه پیشین لالجین می دانند؛ اما چنانکه سالخوردگان شهر به یاد دارند، در محل مذکور که به تپه میسیوا معروف است، خرابه هایی به جا مانده بوده و گویا ویرانه های دهی به نام موسی آباد بوده است که در گویش محلی، میسیوا (Misyū'â) تلفظ می شود. مردم بر اساس آنچه از پدران خود شنیده اند، جایگاه پیشین لالجین را در شمال و شمال غربی شهر کنونی می دانند. در خانه ها و زمینهای این بخش از شهر هنوز هم با کندن زمین می توان تنور، چاه پر شده، خشت و سفال شکسته یافت [۳۴].

۶-۴- وجه تسمیه لالجین در منابع مختلف

الف- نام لالجین احتمالاً از دو بخش لاله و جین شکل یافته است. جین پسوند مکان است که در ساخت نام شهرها و روستاهای دیگر استان همدان نیز به کار رفته است؛ همانند وفرجین، گنده جین، دیوجین، توی جین و فارسجین (همچنان که پسوند گان و جان نیز در ساخت اسم نواحی ای همچون گلپایگان، شادگان، آذربایجان و زنجان به کار رفته است). در این صورت می توان لاله جین را به معنای آبادی لاله دانست. همچنین بعید نیست که کلمه لالجین، محرف لاجین یا لاچین باشد که در زبان ترکی، نام پرنده ای شکاری است. به هر حال، ترکیباتی همچون لعل چین، لاله چین یا لاله چینی نباید درست باشد [۳۴].

ب- برخی از اهالی شهر می گویند که به هنگام ورود مغولان به همدان گذر لشکریان چنگیز به لالجین افتاد. آنان گروهی از مردان این شهر را به چین فرستادند تا از هنرمندان چین، سفالگری بیاموزند. این سفرکردگان نیز پس از آموختن هنر سفالگری به لالجین برگشتند و به کار پرداختند. از آن پس این روستا لاله چین نام گرفت [۳۴].

ج- کسروی با ذکر دو صورت لالجین و لالین بر این عقیده بود که صورت ثبت شده با پسوند «جین» این جاینام و جاینام‌های مشابه آن، صورت‌های کهن‌تر به جا مانده از زمان‌های دیرین است که به دلیل نسخه برداری و ثبت دفترهای مالیاتی و قباله‌های نو از روی نسخه‌های قدیمی‌تر پیوسته حفظ شده و به زمان ما رسیده است [۱۹].

۶-۵- ریشه شناسی

لالجین، در فرهنگ جغرافیایی کشور Lâlajin؛ فرهنگ ده‌های ایران سال ۱۳۲۹ خورشیدی Lâlajin؛ صورت رسمی فارسی و گویش همدانی: لالَجین (Lâlejîn) و لالین (Lalîn)؛ گویش محلی لعلین، لالین (Lalîn, La'lin) است. صورت قدیمی‌تر (لالَجین) که در نزهةالقلوب ثبت شده است [۲۰] و معادل صورت رسمی امروزی نیز هست با گفته کسروی موافق می‌نماید. واژه lâlajin (>lâlagin*) از نظر زبان‌شناسی واژه‌ای مشتق است و دو حالت زیر را در ساخت آن می‌توان در نظر گرفت:

در حالت نخست، واژه فارسی lâlagin* > پسوند -gin* + اسم فارسی lâlâ. اسم فارسی دری لاله (Lâlâ > فارسی میانه lâlâg-*) مشتق شده است از صفت لال به معنی سرخ، سرخ رنگ، رنگ سرخ [۸ و ۲۱] و پسوند فارسی «ه» (> ag- ایرانی میانه غربی > ایرانی‌مادر -ika-, -aka-, -ka*) که این پسوند از صفت، اسم می‌سازد [۲].

لال و لاله با واژه آل در ارتباط است. «آل» (> āl) به معنی قرمز و سرخی، تجسم تب زایمان است. دیو سرخ یا ارغوانی تب است که به زائو حمله می‌کند و نوزاد را می‌بلعد. او گلگون، ارغوانی‌جامه و سرخ‌روی است. «او زنیست بسیار لاغر و قد بلند و سرخ روی که بینی‌اش از گل سرخ و کارش دزدیدن جگر زائوهاست». در کردی نیز āl به معنی سرخ و سرخپوش و نام ماده [دیوی] است که زائو را هنگام زایمان با ربودن جگرش می‌کشد. از سوی دیگر āl با واژگانی همچون آغونه (āl-(g/γ)ūna) از فارسی‌میانه āl-γōnak به معنی روی سرخگون؛ «لاله و آلاله»، ālal(a), نوعی گل سرخ رنگ که میان آن لکه‌های سیاه دارد [۲۱] و «لعل» la'l (> lāl) به معنی یاقوت، گوهر سرخ رنگ مرتبط است [۳۰]. در ادبیات فارسی و گویش‌ها نیز لاله و آلاله به معنای سرخ آمده است. آنچنانکه فردوسی سروده است: بیابان چو دریای خون شد درست / تو گفתי ز روی زمین لاله رُست [۸].

پسوند فارسی -jîn > فارسی -gin > ایرانی میانه غربی -gēn، از اسم، صفت می‌سازد [۲]. این صورت ساخت، به دوره فارسی دری مربوط می‌شود.

حالت دوم آنست که فارسی lâlagin* > فارسی‌میانه (ā)lālāgēn > *lālāg + -ēn (ā). در این صورت فارسی‌میانه (ā)lālāg* معادل صورت فارسی‌میانه ālālag، آلاله، [۲۲ و ۶] است و پسوند ایرانی میانه غربی -ēn (> -aina*) ایرانی‌مادر) که از اسم ذات صفت نسبی می‌سازد [۲]، به آن افزوده شده است.

تبدیل «گ» به «ج» در هجای پایانی لالجین که به علت نزدیکی واجگاه این دو واج انجام شده، می‌تواند به تحول گویشی یا به تعریب واژگان فارسی در نوشته‌های عربی کلاسیک [۱۸ و ۳۱] منسوب شود.

در استان همدان جاینام‌های دیگری نیز با ترکیب مشابه لالجین وجود دارند، مانند: اشترجین، وفرجین، فارسجین و دیوجین. جاینام‌های فوق (صرفه نظر از آوانویسی دقیق) نماینده صورت‌های کهن‌تر اشترگین، وفرگین، فارسگین و دیوگین هستند. این جاینام‌ها نیز همانند لالجین در گویش محلی به صورت اشترین، وفرین، فارسین و

دیوین تلفظ می‌شوند. اختلاف تلفظ در صورت گویشی و صورت اصلی ناشی از حذف همخوان میان واکه‌ای [۳۲] است که در نتیجه حذف همخوان -g-، منجر به تبدیل پسوند -gin < -in شده است. جاینام‌های بسیاری در گستره استان همدان با پسوند -jin (-gin>) یا -in ساخته شده‌اند. با در نظر گرفتن این دو پسوند در زمرهٔ پسوندهای جاینام‌ساز استان همدان، جاینام لالجین به معنای جای سرخ رنگ است. شاید رنگ خاک این منطقه که در سفالگری استفاده می‌شود، و به ویژه پس از بارندگی سرخ رنگ می‌نماید، دستمایهٔ نام‌گذاری لالجین بوده است. در این صورت نام لالجین با صنعت سفال‌سازی آن مرتبط است.

۷- نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، ملایر و لالجین دو جاینام به جای ماندهٔ کهن به شمار می‌آیند که پیشینهٔ آن‌ها را می‌توان در منابع تاریخی به جای مانده دنبال نمود و با روش‌های زبان‌شناسی تاریخی، صورت کهن آن‌ها را بازسازی نمود. واژهٔ ملایر تا پیش از دوران قاجاریان، نام ناحیه ای وسیع در جنوب شهر همدان و مرتبط با ناحیه نهاوند بوده است. در بازسازی زبانی واژهٔ ملایر، ویژگی‌های زبان‌های ایرانی شمال غربی دیده می‌شود و معنای حاصل از بازسازی زبانی، ملایر را واژه‌ای آیینی و بصورت یک دین جاینام نشان می‌دهد که با آیین‌های کهن پیش از اسلام مرتبط است. از این رو ملایر دارای معنی «گردنهٔ آتش» بوده است. وجود آتشکدهٔ نوشیجان در ناحیهٔ ملایر، درستی معنای حاصل از این بازسازی زبانی را تقویت می‌نماید. واژهٔ لالجین نیز که صورت نوشتاری و در واقع صورت کهن‌تر این جاینام است، به عنوان نام یکی از قریه‌های بزرگ همدان در دوران گذشته، نامی معتبر و قابل ذکر بوده است آن چنان که در قرن هشتم هجری حمدالله مستوفی از آن یاد کرده است. در بازسازی زبانی نام لالجین، ویژگی‌های زبان‌شناختی ایرانی شمال غربی و معنای از یاد رفتهٔ واژهٔ لال/آل دیده می‌شود که با رنگ سرخ مرتبط است و لالجین به معنای «جای سرخ رنگ» است. بستر خاک رسی و زمین سرخ رنگ لالجین که خود موجب رونق سفالگری در این شهر نیز شده است، درستی این معنا را تایید می‌نماید.

پانوش

^۱ کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان: m.ahadian@gmail.com تلفن همراه: ۰۹۱۸۱۱۱۵۳۳۵

^۲ Toponym

^۳ Toponymy

^۴ Onomastic

تقدیر و تشکر

از استاد گرامی، آقای دکتر رحمان بختیاری، مدیر گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه بوعلی سینا همدان که این مقاله را بازخوانی و راهنمایی‌های شایسته را ارائه فرمودند سپاسگزارم.

منابع

۱. آرلاتو، آنتونی (۱۳۸۴)؛ *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*. ترجمه یحیی مدرسی، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۴)؛ *ریشه‌شناسی (تیمولوژی)*، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس.
۳. احدیان، محمدمهدی (۱۳۸۸)؛ *درآمدی بر جاینام‌شناسی ایران*، جستارهای ادبی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق)، مجله علمی پژوهشی، شماره ۱۶۵، تابستان ۱۳۸۸، دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۱۸۱-۲۰۰.
۴. اشمیت، رودریگر (۱۳۸۲)؛ *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد ۲، مترجمان آرمان بختیاری و دیگران، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس.
۵. بختیاری، آرمان (۱۳۸۳)؛ «ملاحظات بر فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، سال نوزدهم، شماره دوم، تهران: ۱۲۶-۱۳۳.
۶. پاکزاد، فضل‌الله (۱۳۸۴)؛ *بندهش*. ترجمه و تصحیح، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۷. ترقی اوغاز، حسنعلی (۱۳۸۱)؛ *نقد کتاب مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمی‌های ایران*، مجله زبان‌شناسی، سال هفدهم، شماره دوم، تهران: ۱۳۷-۱۴۵.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)؛ *لغت نامه*، ج ۱۵. تهران، دانشگاه تهران.
۹. ذاکری، مصطفی (۱۳۷۲)؛ «اشتقاق عامیانه و واژه‌سازی تفنی»، *مجموعه مقالات زبان فارسی و زبان علم*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۰. راهنمای ملایر (۱۳۸۷)؛ *راهنمای گردشگری شهرستان ملایر*، جزوه راهنمای گردشگری نوروز، همدان: سازمان میراث فرهنگی همدان.
۱۱. رفاهی علمداری، فیروز (۱۳۸۰)؛ *مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمی‌های ایران*، تهران: سازمان نقشه برداری کشور.
۱۲. سازمان مدیریت (۱۳۸۰)؛ *مقایسه جمعیت شهرها و آبادیهای استان همدان در سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۵۵ و ۱۳۷۶* طبق آخرین تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۸، همدان: سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان همدان.
۱۳. سرفراز، علی اکبر؛ فیروزمندی، بهمن (۱۳۷۵)؛ *ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی*. چاپ دوم، تهران: انتشارات مارلیک.
۱۴. سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۶۳)؛ *دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران*. چاپ سوم، تهران: انتشارات علم و زندگی.
۱۵. سیدان، شمس‌الدین (۱۳۷۹)؛ *نهایند در هزاره های تاریخ*. چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات آشتی.
۱۶. شارق، سونیا (۱۳۸۵)؛ *بررسی تاریخی، زبان‌شناختی نام شهرها و مکان‌های کهن استان فارس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، استاد راهنما رحمان بختیاری، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
۱۷. شرفکندی، عبدالرحمن (۱۳۸۱)؛ *فرهنگ کردی - فارسی هه‌زار*، یک جلدی. چاپ سوم، تهران: انتشارات سروش.

-
۱۸. صادقی، علی اشرف (۱۳۸۵)؛ «تحول صامت «ق» عربی در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*، سال بیست و یکم، شماره اول و دوم، تهران: ۳-۳۲.
۱۹. کسروی تبریزی، احمد (۱۳۷۹)؛ *مجموعه زبان پاک آذری یا زبان باستان آذربایجان و نام شهرها و دیه‌های ایران*، چاپ دوم، تهران: انتشارات فردوس.
۲۰. مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۳۶)؛ *نزهة القلوب*. بکوشش دبیر سیاقی، تهران: انتشارات طهوری.
۲۱. معین، محمد (۱۳۷۱)؛ *فرهنگ فارسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۲. مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳)؛ *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۳. نوبان، مهر الزمان (۱۳۷۶)؛ *نام مکانهای جغرافیایی در بستر زمان*. چاپ اول، تهران: انتشارات ما.
۲۴. هول، فرانک (۱۳۸۱)؛ *باستان‌شناسی غرب ایران*، ترجمه زهرا باستی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

25. Bartholomae, Christian (1906); *Zum Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg
26. Eilers, Wilhelm (1982); *Geographische Namenbung in und um Iran*. München: Verlag der Bayerischen Akademie der Wissenschaften.
27. Encyclopedia Britannica; Online version (2009) at:
<http://www.britannica.com/EBchecked/topic/599720/toponymy>
28. Jackson, Howard (2002); *Lexicography, An Introduction*. London & New York: Routledge.
29. Kent, Roland (1953); *Old Persian*. American oriental society
30. Monchi-Zadeh, Davoud (1990); *Wörter Aus Xurāsān und Ihre Herkunft*, Leiden: E.J. Brill.
31. Siddiqi, A. (1919); *Studien über die Persischen Fremdwörter im klassischen Arabisch*, Göttingen.
32. Trask, R.L. (1996); *Historical Linguistics*, London: Arnold.
33. Yamauchi, Kazuya (1992); *The Vocabulary of Sasanian Seals*, ILCAA, Tokyo University
34. Wikipedia, Free Encyclopedia (2008); <http://www.wikipedia.com>